

تبیین فلسفی مسئولیت اخلاقی از دیدگاه جان مارتین فیشر

سلیمان حبیبی^۱

محسن جوادی^۲

چکیده

یکی از شرط‌های مطرح شده در باره مسئولیت اخلاقی، شرط کنترل است. تلقی رایج، مفهوم کنترل را بر اساس دسترسی عامل به امکان‌های بدیل تفسیر کرده اما جبرگرایی علی با ارائه ادله‌ای از جمله دلیل پیامد، این تلقی را با چالش‌های جدی روبرو کرده است. جان مارتین فیشر تمایل دارد چالش جبرگرایی علی، به خصوص نتیجه‌ی برهان پیامد، را بپذیرد. لذا با توجه به آن، در مفهوم کنترل بازنگری می‌کند. فیشر نظریه‌ی خود در باب مسئولیت اخلاقی را بر مبنای مفهوم «کنترل هدایتگر» (در تمایز از کنترل نظارتی) توضیح می‌دهد. این نوع کنترل، دو مؤلفه‌ی اساسی و هر یک از آن‌ها سه ملاک برای تشخیص دارد. فیشر از این عناصر در چهار جهت استفاده‌ی نظری می‌کند: (۱) بازشناسی مسئولیت اخلاقی در موقعیت‌های مختلف عملی؛ (۲) توضیح و دفاع از انواع سه‌گانه‌ی مسئولیت اخلاقی؛ (۳) پاسخگویی به نقدها و چالش‌ها؛ (۴) بسط و توسعه‌ی نظریه‌اش.

کلیدواژه‌ها

مسئولیت اخلاقی، کنترل هدایتگر، جبرگرایی علی، جان مارتین فیشر.

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران، گروه فلسفه تطبیقی

۲- استاد گروه فلسفه و کلام دانشکده الهیات، دانشگاه قم

طرح مسأله

دنیای ما هر چه رشد می‌کند و پیشرفته‌تر می‌شود مناسبات انسانی در آن پیچیده‌تر و گسترده‌تر می‌شود. در این راستا مسئولانه عمل کردن به اخلاقی‌تر و انسانی‌تر شدن مناسبات ما می‌انجامد. به خصوص چنان‌که پیترو استراوسون می‌گوید، دنیایی که صرفاً از طریق دستکاری، شرطی‌سازی و درمان می‌خواهد رفتار مردم را تغییر دهد، دنیایی است که چیزی را گم کرده است. نظریه‌های مسئولیت اخلاقی تدارک پاسخی جهت جست‌وجوی این امر گم‌شده است. (Fischer, 2006b: 21) دنیای عاری از مسئولیت اخلاقی بیشتر به دنیای غیرانسانی (چه دنیای مکانیکی و چه دنیای حیوانی) شبیه است. پس باید از آن دور شد. روشن کردن مسئولیت‌های اخلاقی آدمی به دور شدن از دنیای سرد غیرانسانی و تبدیل جهان به مکان بهتری برای زندگی کمک می‌کند. بنابراین، اهمیت بحث از مسئولیت اخلاقی روشن و ضرورت آن انکارناپذیر است.

در این مقاله تلاش می‌شود نظریه‌ی مسئولیت اخلاقی جان مارتین فیشر مورد بررسی و تبیین فلسفی قرار گیرد. زیرا وی یکی از منسجم‌ترین نظریات در باب مسئولیت اخلاقی را ارائه داده و در گفت‌وگو با دیدگاه‌های رقیب به نحو قابل توجهی از آن دفاع می‌کند. علاوه بر این به قول پیربوم، «نظریه‌ی مسئولیت اخلاقی جان مارتین فیشر یکی از بزرگ‌ترین سازگارگرها در تاریخ فلسفه می‌باشد، که با نظریات ارسطو، دیوید هیوم و هری فرانکفورت برابری می‌کند و به بهترین نحو توسعه یافته است.» (1: ?) Pereboom) همین قبیل ویژگی‌های ممتاز نظریه‌ی فیشر است که ایجاب می‌کند تبیین فلسفی نظریه‌ی مسئولیت اخلاقی وی، به بحث و بررسی گرفته شود. در مجموع، تبیین فلسفی نظریه‌ی او آن‌هم با تأکید بر تحلیل ابعاد مختلف آن، خودش بخشی از ضرورت اخلاقی این مسأله را تشکیل می‌دهد. همچنین جامعیت نظریه‌ی فیشر، در انتخاب آن برای تحقیق از این مسأله‌ی مغفول در زبان فارسی، نوعی اولویت و ضرورت مضاعف به آن می‌بخشد.

پرسش اصلی تحقیق چنین است: مهم‌ترین شرط اثبات مسئولیت اخلاقی از نظر فیشر چیست؟ پرسش‌های مهمی که به توضیح ابعاد سؤال اصلی کمک می‌کند بدین شرح است: شرایط عام مسئولیت اخلاقی چیست؟ چه انتقادات و اشکال‌هایی بر آن‌ها وارد است؟ فیشر چگونه و بر مبنای چه چیزی، راه خود را به سوی پاسخگویی به این انتقادات باز می‌کند؟ «کنترل» چه نقشی در تبیین مسئولیت اخلاقی ایفا می‌کند و اقسام آن از نظر فیشر کدام است؟ مؤلفه‌های کنترل هدایتگر چیست؟ چه معیارهایی برای سنجش این مؤلفه‌ها وجود دارد؟ چالش‌های اصلی مسئولیت اخلاقی و نظریات رقیب کدام است و فیشر کدام یک را به عنوان نقد جدی می‌پذیرد و در صدد پاسخ به آن برمی‌آید؟ نظریه‌ی مسئولیت اخلاقی فیشر را حول چه ابعاد و جهاتی می‌توان

توسعه داد؟ برای پاسخ جامع به این پرسش‌های اساسی، تلاش می‌شود نظریه‌ی مسئولیت اخلاقی فیشر طی رئوس زیر مستدل و تبیین شود: پس از ایضاح مفهوم مسئولیت اخلاقی به شرح شرایط و مؤلفه‌های آن در نظریه‌ی فیشر پرداخته می‌شود. ارزیابی نظریه‌ی وی از خلال رویارویی و قدرت پاسخگویی آن به چالش‌های فراروی مسئولیت اخلاقی صورت می‌گیرد. دامنه‌ی تحقیق با بحث انواع مسئولیت اخلاقی جمع می‌شود.

۱- مفهوم مسئولیت اخلاقی نزد فیشر

نظریه‌ی فیشر در باب مسئولیت اخلاقی بر مفهوم بنیادین «کنترل هدایتگر» استوار است؛ لذا وی بیش از هر چیز به تبیین همین مفهوم اهتمام می‌ورزد. این مفهوم در بخش بعد بررسی خواهد شد و این‌جا لازم است مبادی تعریف فیشر از مفهوم مسئولیت اخلاقی روشن شود. برای این منظور به دیدگاه سه اندیشمند معاصر؛ پتر استراوسون (Peter F. Strawson)، مارینا اشانا (Marina Oshana) و گری واتسون (Gary Watson) نظری افکنده می‌شود چرا که فیشر نیز در تعریف خود از مسئولیت اخلاقی، به دیدگاه آنها توجه کرده است و ردپاها و رگه‌هایی از این تعریف‌ها، در دیدگاه فیشر نسبت به تعریف و تحلیل مفهوم مسئولیت اخلاقی دیده می‌شود. از این رو بایسته است به آن‌ها اشاراتی صورت بگیرد.

استراوسون بر قابلیت مدح و ذمّ اجتماعی تأکید دارد و اشانا به قابلیت پاسخگویی و توضیح و تبیین رفتار؛ اما واتسون این دو نوع قابلیت را کافی نمی‌داند، پس قابلیت سومی را پیش می‌کشد: قابلیت اتصاف. به نظر استراوسون در صورتی یک فرد عامل مسئول به حساب می‌آید که بتوان او را دست‌کم به دلیل بعضی از رفتارهایش، در موضع برخی «حالات واکنشی» (Reactive attitudes) مانند ستایش، سرزنش، تنبیه، تشویق، قدردانی، خشم، رنجش، عشق، احترام و بخشش قرار داد. مجموعه‌ی این حالت‌های واکنشی ناظر به مشارکت عامل در روابط انسانی و اخلاقی است. مسئولیت اخلاقی به نوعی همین قابلیت بالقوه‌ی فرد نسبت به پذیرش حالت‌های واکنشی اجتماعی می‌باشد. (Strawson, 1962: 194. And see: Fischer) and Ravizza (eds), 1993: 51-52. And: Fischer, 1999: 94. And: Fischer, (1994: 211-213.

استراوسون عمدتاً بر جنبه‌ی «اجتماعی» مسئولیت اخلاقی تأکید دارد. اشانا تعریف متفاوتی از مفهوم "اجتماعی" پیشنهاد می‌دهد. (Fischer, 1999: 96) یعنی، اجتماعی بودن مسئولیت اخلاقی را در چارچوب مسأله‌ی قابلیت توضیح و تفسیر یا ظرفیت پاسخگویی در یک عمل اخلاقی تبیین می‌کند. به نظر اشانا، «زمانی که می‌گوییم شخصی اخلاقاً در مقابل فعلی مسئول است، اساساً می‌گوییم که این شخص فعلی را انجام داده یا مجبور به انجام فعلی شده که لازم است در برابر آن پاسخگو باشد.» (Oshana, 1997: 77)

واتسون بر اساس تمایز دو وجه فردی و اجتماعی مسئولیت اخلاقی، از «قابلیت اتصاف» عامل به عمل یا اطلاق عمل بر عامل سخن به میان می‌آورد و مدعی است این قابلیت اتصاف از دو نوع قابلیت مذکور، اهمیت بیشتری در زندگی اخلاقی دارد. (Watson, 1996: 215-221) وجه فردی آن ناظر به خودافشاگری و مبتنی بر دو شرط است: الف) قابلیت انتخاب آزادانه‌ی اهداف؛ و ب) توانایی عمل طبق انتخاب‌ها. سیمای فردی مسئولیت اخلاقی منظومه‌ای از مسائل مرتبط با قابلیت اتصاف و اطلاق را گرد می‌آورد؛ اما سیمای اجتماعی آن ناظر به پاسخگویی و تبیین رفتار است و مجموعه‌ای از مسائل مرتبط به قابلیت پاسخگویی را سامان می‌بخشد. فیشر از این سه دیدگاه در نظریه‌ی خود استفاده می‌کند، که در بخش بعد بحث خواهد شد.

۲- شرایط و مؤلفه‌های مسئولیت اخلاقی

فیشر با همکاری راویزا، شرایط مسئولیت اخلاقی را مفصلاً با آغاز از دیدگاه ارسطو در کتاب «مسئولیت و کنترل» (Responsibility and Control: A Theory of Moral Responsibility) بحث و بررسی کرده‌اند.

۱-۲) شرایط عام مسئولیت اخلاقی

کهن‌ترین شرط‌های عام مسئولیت اخلاقی شرط‌های ارسطویی است، که می‌توان آن‌ها را به دو دسته‌ی کلی طبقه‌بندی کرد:

الف) شرط‌های سلبی، که عبارت‌اند از: جهل (Nonculpable) و اجبار (Force). تحقق این دو شرط به انتفای مسئولیت اخلاقی می‌انجامد.

ب) شرط‌های ایجابی، که ذیل عنوان علم و قدرت قابل بحث‌اند و در اثبات مسئولیت اخلاقی نقش دارند. به عبارتی دیگر، فیشر و راویزا متناظر با دو شرط سلبی ارسطو، از دو شرط ایجابی سخن به میان می‌آورند، که یکی شرط معرفتی است، که طبق آن، فاعل باید نسبت به عملش آگاهی و باور لازم را داشته باشد و دیگری شرطی است که به خصوصیات عاطفی و ارادی فاعل بستگی دارد و فیشر و راویزا آن را تحت عنوان مفهوم «کنترل» مورد تأمل قرار می‌دهند و تلاش می‌ورزند تقریری جامع و نظام‌مند از آن ارائه بدهند. بدین خاطر، بررسی شرط کنترل در کانون تأملات کتاب «مسئولیت و کنترل» قرار دارد. (Ibid: 11) البته هرچند شرط کنترل معادل با «آزادی اراده» تلقی می‌شود، (Ibid: 13) اما از آن‌جا که فیشر قابلیت پاسخگویی و استدلال را یکی از مؤلفه‌های شرط کنترل می‌داند پس مفهوم کنترل در تفسیر او به نوعی هر دو شرط ایجابی معرفتی و ارادی را در برمی‌گیرد، ولو این که تأکید اصلی بر وجه عاطفی و آزادی اراده است.

۲-۲) شرط بنیادین مسئولیت اخلاقی

در عصر حاضر، اکثر متفکرین معتقد‌اند که اساسی‌ترین شرط در اثبات مسئولیت اخلاقی

همانا شرط «کنترل» است. کنترل معمولاً بر اساس «امکان‌های بدیل» تعریف شده است. یعنی کنترل فرد بر عملش زمانی معنا دارد که وی قادر به انتخاب امکان بدیل نیز باشد. زیرا اگر امکان چنین کنترلی وجود نداشته باشد، آن‌گاه تفاوتی میان عمل انسانی و عمل حیوانی یا عمل ماشینی (ناشی از برنامه‌ریزی) وجود نخواهد داشت. پس، آزادی اراده و کنترل عامل زمانی معنادار است که یک عمل بدیل برای فرد ممکن باشد. چالش مهمی که بر این مبنا ایراد شده، از سوی نظرگاه «جبرگرایی علی» است. زیرا طبق این رویکرد، امکان بدیل هنگام عمل وجود ندارد و همه چیز تحت قواعد ضروری و شرایط اجتناب‌ناپذیر علی صورت می‌پذیرد. این چالش، دسترسی به امکان‌های بدیل را ناممکن می‌داند. از این‌رو تعریف کنترل بر پایه‌ی امکان‌های بدیل با دشواری و چالش جدی روبرو است. در پاسخ به این چالش اما عمدتاً دو رویکرد اساسی مطرح شده است: یکی بازنگری در مفهوم «امکان‌های بدیل» است، که برخی آن را تحت عنوان استراتژی «کورسوه‌های آزادی» مورد بحث قرار داده‌اند. رویکرد دوم که عمدتاً از سوی فیشر و برخی همکارانش ارائه شده، خود مفهوم «کنترل» را مورد بازنگری و بازسازی قرار داده‌اند. یعنی فیشر قائل به تمایز دو نوع کنترل می‌باشد: کنترل نظارتی و کنترل هدایتگر. کنترل نوع دوم برخلاف اولی اما مستلزم دسترسی به امکان‌های بدیل نیست. فیشر «مثال‌های فرانکفورتی» را به عنوان شاهد آشکاری بر این تمایز تفسیر می‌کند. به نظر فیشر، چالش جبرگرایی علی، فقط مدل کنترل نظارتی را زیرسؤال می‌برد نه مدل کنترل هدایتگر را. در ادامه پس از توضیح مختصر این تمایز، شرح کنترل هدایتگر در بخش بعد می‌آید.

«مثال‌های نوع فرانکفورت» تمایز دو نوع کنترل را به خوبی نشان می‌دهند. به این مثال توجه کنید:

فرض کنید، X به دلایلی (مثل نارضایتی از برنامه‌های اقتصادی) تصمیم می‌گیرد رئیس‌جمهور را به قتل برساند. هر چند او دلایل قوی برای قتل ندارد اما کاملاً بی‌دلیل هم نیست. X تحت تأثیر هیپنوتیزم قرار ندارد، شست‌وشوی مغزی داده نشده، آلت دست قرار نگرفته و تحت فشارهای روانی نیز نیست، بلکه با هوشیاری کامل فکر کرده و نقشه‌ی ترور را تنظیم کرده و مراحل عملیات را مرتب و آماده ساخته است. با این حال، فرض کنید X به دوستش Y اعتماد می‌کند و نقشه‌ی قتل رئیس‌جمهور را با او در میان می‌گذارد. X آدم خوبی نیست اما Y نه تنها از او بهتر نیست، بلکه آدمی مخوف‌تر و بدتر است؛ زیرا با سازمان‌های جاسوسی خارجی در ارتباط است و می‌خواهد در کشور، آشوب به پا کند. Y چون نگران است که مبادا X دچار تزلزل در تصمیمش شود، پس مخفیانه دستگاهی را در مغز وی جاسازی می‌کند تا بتواند فعالیت‌های مغزی او را مشاهده و در مواقع لزوم مداخله کند؛ یعنی درواقع می‌خواهد اجرای نقشه‌ی قتل را ضمانت کند تا به هدفش در راستای ایجاد بی‌ثباتی و آشوب دست یابد. این

دستگاه از طریق تحریک الکترونیکی مغز عمل می‌کند. به هر حال، آن‌ها به محل نقشه می‌روند و X بدون هیچ تردید و تزلزلی، رئیس‌جمهور را به قتل می‌رساند. پس، نیازی به مداخله‌ی Y لازم نمی‌آید و او نقشی در قتل ایفا نمی‌کند.

در این مثال، X به خاطر عملکرد خودش اخلاقاً مسئول و لذا مستحق سرزنش است، حتی با این‌که او نمی‌توانسته از قتل صرف‌نظر کند. X در این مثال، امکان بدیل برای عمل ندارد ولی در عین حال، در قبال عملش مسئولیت اخلاقی دارد. (Fischer, 2006b: 38-39. And (see: Fischer and Ravizza, 1998: 29

فرمول کلی مثال‌های فرانکفورتی بدین گونه است که موقعیتی را تصویر می‌کنند که عامل، امکان بدیل برای عمل ندارد اما در عین حال، مسئول عملی است که انجام می‌دهد. یعنی مسئولیت اخلاقی حتی بدون دسترسی عامل به امکان‌های بدیل به قوت خود باقی است. فیشر این نحوه عاملیت را کنترل هدایتگر می‌نامد، که بر یک جانب عمل، کنترل دارد، اما آن نحوه عاملیتی را که به امکان‌های بدیل و جانب‌های مختلف عمل دسترسی دارد، کنترل نظارتی می‌خواند. (Fischer and Ravizza, 1998: 32) مثال‌های فرانکفورتی نمونه‌ی این تمایز و کنترل هدایتگر اند که فیشر سعی می‌کند آن را به مثابه‌ی اصل و قاعده مسئولیت اخلاقی تبیین کند. (Fischer, 1999: 40)

به هر حال برخی از کنترل نظارتی دفاع کرده‌اند که فیشر آن‌ها را زیر عنوان استراتژی کورسوهای آزادی دسته‌بندی و نقد می‌کند. با این حال مایکل مک‌کنا معتقد است که فیشر توجه کافی ندارد که چه چیزی نظر طرفداران کنترل نظارتی را جلب می‌کند. زیرا نوعی توانایی کنترل در کنترل نظارتی هست که عامل را قادر به انجام یک عمل یا اجتناب از آن می‌کند. این امکان اجتناب از عمل باعث می‌شود فرد در صورت ارتکاب عمل بد، مورد سرزنش واقع شود و اگر امکان چنین اجتنابی وجود نداشته باشد آن‌گاه سرزنش او اخلاقاً درست به نظر نمی‌آید. (Ibid: 73° 74 And see: McKenna, 1997: 109)

دو نمونه‌ی دیگر در باب دفاع از کنترل نظارتی عبارت‌اند از: (۱) کیت ویما؛ و (۲) مایکل اتسوکا. (Ibid: 109-111) ویما معتقد است که اثبات مسئولیت اخلاقی نیازمند نوعی «راه‌گریز» است. یعنی شخص به شرطی در برابر یک عمل اخلاقاً مسئول است که راه‌گریز از مسئولیت آن عمل در دسترس داشته باشد. اتسوکا نیز به نوعی امکان طفره‌رفتن در کنترل نظارتی معتقد است. فیشر این سه دیدگاه را رد می‌کند. به نظر فیشر این سه دیدگاه بر نوعی آزادی برای «طفره رفتن از مسئولیت» یا «فرار» یا «اجتناب» از مسئولیت اخلاقی مبتنی‌اند، که می‌توان آن‌ها را در دفاع از کورسوی آزادی هم‌نظر خواند. (Ibid: 111) نقد فیشر از کورسوهای آزادی بعداً به هنگام بررسی چالش‌ها خواهد آمد.

۳- کنترل هدایتگر و مؤلفه‌های آن

کنترل هدایتگر کنترلی است که یک‌جانبه و نسبت به علیتِ فعل، بدون دسترسی به امکان‌های بدیل عمل می‌کند. مثال‌های فرانکفورتی که یک نمونه‌ی آن ذکر شد علاوه بر نشان دادن تمایز دو نوع کنترل نظارتی و هدایتگر، همچنین دو نکته‌ی دیگر را نیز نشان می‌دهند: ۱- تحقق مسؤلیت اخلاقی تنها نیازمند کنترل هدایتگر است. و ۲- کنترل هدایتگر با جبرگرایی علی سازگار است. (Fischer and Ravizza, 1998: 31-32) در مجموع، فیشر از این مثال‌ها استفاده‌ی نظری و افری می‌برد و با جدیت از آن‌ها دفاع می‌کند.

اثبات مسؤلیت اخلاقی یک عامل در موقعیت عملی منوط به تشخیص کنترل هدایتگر است. این نوع کنترل دو مؤلفه اساسی دارد که با بررسی آن‌ها می‌توان این نوع از کنترل را در موقعیت عملی تشخیص داد: ۱) پاسخگویی مکانیسم عمل به دلایل و ۲) مالکیت مکانیسم عمل. مکانیسمی که عمل طبق آن انجام می‌شود باید نسبت به دلایل پاسخگو باشد. و مکانیسمی که منجر به انجام عمل شده، باید از آن خود عامل و ناشی از عاملیت او باشد. منظور از «مکانیسم» در این جا، «قوه‌ی استدلال عملی و فرآیند سنجش تجربی‌ای است که به کنش راه می‌برد.» (Glannon, 1999: 190) به‌هرحال هر یک از دو مؤلفه، معیارها و مراحل دارد که توضیح هر یک در ذیل می‌آید.

۳-۱) مکانیسم پاسخگویی به دلایل

پاسخگویی به دلایل سه نوع است: ۱) مکانیسم پاسخگویی قوی (Strongly reasons- responsive mechanism (SRR))؛ ۲) مکانیسم پاسخگویی ضعیف (Weakly responsive mechanism (WRR))؛ ۳) مکانیسم پاسخگویی معتدل. به این مثال توجه نمایید: اسمیت فردا امتحان دارد و از قبل برای آن آمادگی حاصل نکرده است؛ لذا امروز باید مطالعه کند و آمادگی پیدا کند. پس دلیل کافی و میل قوی وجود دارد که او در خانه بماند و روی امتحان فردایش تمرکز کند. این گزینه مکانیسم بالفعل عمل است. اما از بد حادثه، برخی دوستانش او را دعوت کرده‌اند که بعدازظهر با آن‌ها به سینما برود. حالا اگر اسمیت با آن‌ها نرود دوستانش از دست او دلخور می‌شوند. پس او برای رفتن به سینما نیز دلیل و میل ضعیفی دارد. این گزینه مکانیسم بدیل می‌باشد.

در این مثال کدام گزینه مکانیسم پاسخگویی قوی است؟ فیشر برای تشخیص مکانیسم پاسخگویی قوی و بالفعل، تحقق سه شرط را مطرح ساخته است: «فاعل باید این دلایل را کافی بداند، مطابق با دلایل کافی انتخاب کند، بر اساس این انتخاب فعل خود را انجام دهد.» (Fischer, 2006b: 67) این سه شرط (کفایت دلیل، انتخاب آن و عمل بر اساس دلیل منتخب) در توالی عمل بالفعل وجود دارد. اما با توجه به این سه شرط، سه نوع نقص ممکن است

در «توالی بدیل» عمل پدید آید: «نقص‌هایی در رابطه میان این که چه دلایلی وجود دارند و فاعل چه دلایلی را درک می‌کند، نقص‌هایی در رابطه میان دلیل و انتخاب فاعل و نقص در رابطه میان انتخاب و فعل.» (Ibid) به بیانی دیگر سه نقص احتمالی ممکن است در روند بدیل بروز کند:

- ۱) نقص پذیرندگی دلایل: این نقص به خاطر ناتوانی فاعل در درک دلایل ظهور می‌کند.
- ۲) نقص واکنش‌پذیری از دلایل: این نقص در رابطه‌ی بین دلیل و انتخاب فاعل پدید می‌آید. بر اثر این ضعف، فاعل قادر به انتخاب و واکنش درست نسبت به دلیل نمی‌شود.
- ۳) نقص در عملی‌کردن انتخاب: این نقص به خاطر عجز فاعل در عملی‌کردن انتخاب خویش بروز می‌یابد. حالا اگر هیچ یک از این نقص‌ها در توالی بدیل رخ ندهد و همان مکانیسم بالفعل، عمل کند، آن‌گاه مکانیسمی که در واقعیت به فعل منجر می‌شود، مکانیسم پاسخگویی قوی به دلایل است. مثلاً اسمیت به سینما نرود و برای امتحان فردا مطالعه کند. در این مکانیسم، ارتباط محکمی میان دلایل واقعیت و دلایل فاعل و نیز میان دلایل فاعل و انتخاب او و میان انتخاب او و فعلش وجود دارد. به عبارتی، عمل فاعل با روند دلایل پیوند نزدیک و قوی دارد. (Ibid. and see: Glannon, 1999: 191-192)

خلاصه هرچه فاصله‌ی دلیل و عمل کمتر و نزدیک‌تر باشد، مکانیسم پاسخگویی قوی‌تر است و هرچه فاصله‌ی دلیل و عمل از هم بیشتر و دورتر باشد، مکانیسم پاسخگویی ضعیف‌تر است. مثلاً اگر در مثال فوق اسمیت مطالعه نکند و به همراه دوستانش به سینما برود، مکانیسم پاسخگویی ضعیف خواهد بود. مدل پاسخگویی قوی، افراطی و مدل پاسخگویی ضعیف، تفریطی به نظر می‌آید. مدل پاسخگویی معتدل منطقی‌تر و معقول‌تر از دو نوع دیگر است. هر سه مرتبه بر تشخیص دلیل‌ها مبتنی است. نکته‌ی مهم در پاسخگویی قوی این است که عمل در آن طبق قوی‌ترین دلیل انجام می‌پذیرد، اما در پاسخگویی ضعیف، عمل خلاف قوی‌ترین دلیل‌ها روی می‌دهد. با این حال مسئولیت اخلاقی در هر دو ثابت است. همچنین مسئولیت اخلاقی در موارد نقص‌ها پابرجا می‌باشد؛ هرچند ممکن است به صورت احکام اخلاقی سرزنش‌آمیز ارائه گردد.

۲-۳) مالکیت مکانیسم عمل

کنترل هدایتگر تنها با پاسخگویی مکانیسم منتهی به عمل حاصل نمی‌آید بلکه ضروری است مکانیسم منتهی به عمل از خود عامل ناشی شده باشد. دومین مؤلفه‌ی توصیف‌کننده‌ی کنترل هدایتگر مشخص می‌کند که شیوه‌ی یک عامل دربرگیرنده‌ی چه چیزی است، به خصوص در جایی که شیوه‌ی او، مالکیت مکانیسم و به نحوه‌ی خاص خودش باشد. (Fischer, 2006b: 18-19) به طور خلاصه رسیدن به این فرآیند سه مرحله دارد:

- ۱) فرد باید خود را به عنوان عاملی ببیند که تصمیمات و اقداماتش در جهان اثرگذار است.

(۲) فرد باید خود را پذیرنده‌ی برحق رفتارها و حالت‌های واکنشی مانند ستایش یا سرزنش اخلاقی بداند.

(۳) فرد متناسب با دلایل باید به خود نگاهی موضوعی داشته باشد. (Glannon, 1999: 193-194)

به بیانی دیگر، عمل طبق مکانیسم‌های مختلفی ممکن است روی دهد. همچنین ممکن است مکانیسم‌های مختلف در یک موقعیت واقعی، به نحو واحد عمل کنند. در این میان پرسش این است که کدام یک از آن‌ها به اطلاعات مسئولیت اخلاقی مربوط می‌شود؟ یعنی اتصاف عامل به مسئولیت اخلاقی بر اساس چه نوع مکانیسمی ممکن و معنادار است؟ فاکتور اول همانا پاسخگویی به دلایل بود. فاکتور دوم در تشخیص، مالکیت مکانیسم عمل است. مکانیسم منجر به عمل در صورتی به اطلاعات و اتصاف مسئولیت اخلاقی مربوط است که از آن خود عامل و ناشی از علت او باشد. بنابراین مکانیسم مالکیت عمل از شیوه‌ی خود فرد در عمل پرده برمی‌دارد. این آزادی عامل هنگام عمل بر اساس همان سه مرحله‌ی مذکور قابل تشخیص است.

۴- چالش‌های مسئولیت اخلاقی و پاسخ‌های آن

چالش‌های مختلف و متعدد و بعضاً با صورت‌بندی‌های مختلف فراروی مسئولیت اخلاقی وجود دارد که بررسی همه‌ی آن خارج از توان تحقیق حاضر است بلکه تنها به دو مسأله‌ی «برهان نتیجه» (یکی از مهم‌ترین صورت‌بندی‌های چالش جبرگرایی علی) و استراتژی «کورسوهای آزادی» پرداخته می‌شود.

۴-۱) برهان نتیجه

چیزی را که فیشر «کنترل نظارتی» می‌نامد، پیتر وان اینواگن آن را «برهان نتیجه» یا «برهان پیامد» (Consequence Argument) می‌خواند، (See: Van Inwagen, 1975: 185-199. And see: Van Inwagen, 1980 An Essay on Free will) ارائه داده است. البته این برهان به شیوه‌های مختلفی و با دقت بیشتری قابل تنظیم است. (Sobel, 1998: 16) با این حال، صورت اصلی این برهان از منظر فیشر به قرار زیر است:

بنا به فرض اگر جبرگرایی علی صادق باشد، مسأله بدین صورت خواهد بود که وقتی یک عامل، عمل X را در زمان t انجام می‌دهد؛ آن‌گاه، حقایق مطابق با قوانین طبیعت حاکی از این خواهد بود که عامل مذکور عمل X را در زمان t انجام داده است. برای عامل، اجتناب از انجام عمل X در زمان t یا در گذشته (با توجه به t) یا قوانین طبیعی (یا هر دو) باید متفاوت باشد. اما قوانین طبیعی و گذشته تحت کنترل عامل یا در حیطه‌ی او نیست؛ پس عامل آن قدر آزاد نیست که به نحوی عمل کند که گذشته یا قوانین طبیعی (یا هر دو) متفاوت باشند. در نتیجه اگر

جبرگرایی علی درست باشد، آن گاه عامل نمی تواند از آن چه که واقعاً انجام می دهد اجتناب کند. (Fischer, 2006b: 6-7)

بسیاری از سازگارگرایان نتیجه گیری برهان نتیجه را یا (۱) نادیده می گیرند، یا (۲) آن را رد می کنند، یا (۳) به نحو خیلی ضعیف آن را می پذیرند. برخلاف همه ی این ها اما فیشر تمایل دارد تهدید نتیجه ی این برهان (که جبرگرایی علی با کنترل نظارتی ناسازگار است) را جدی بگیرد و بپذیرد. به خاطر همین رویکرد دوجنبه ای، او به نتیجه ی برهان نتیجه توجه جدی دارد و لذا درصد برمی آید تا نوعی دیگر از کنترل را مطرح کند که به برهان نتیجه وابسته نباشد و با آن اصطکاک پیدا نکند.

۴-۲) استراتژی کورسوهای آزادی

جبرگرایی علی طبق صورت بندی برهان نتیجه، مسئولیت اخلاقی را از راه کنترل نظارتی تهدید می کرد. اما راه دیگر دیدگاه «ناسازگارگرایی با پیشینه علی» یا «ناسازگارگرایی منشأ» است. بر اساس این دیدگاه، جبر علی در سلسله ی رویدادهای واقعی، علاوه بر نفی امکان های بدیل نشان می دهد که عامل منشأ رفتار و عمل خویش نمی باشد؛ لذا در هر صورت مسئولیتی ندارد. تقریرهای مختلفی از این برهان وجود دارد. فیلسوفان متعددی درباره ی عدم سازگارگرایی منشأ صحبت کرده اند، مانند درک پیریوم (Derk Pereboom, 1999: 3-7)، رابرت کین (Robert Kane, 1996: 33-37, & 60-78) و اسمیلانسکی (Saul Smilansky, 2000: 284-285). این ها معتقد اند که مسئولیت اخلاقی مستلزم این است که انسان خودش "منشأ" رفتارش باشد به گونه ای که بتواند از جبرگرایی علی جلوگیری کند، ولی عامل نمی تواند منشأ عمل را تغییر دهد و تحت کنترل داشته باشد. فیشر این دیدگاه ها را رد می کند. (See: Fischer, 2006c: 107-129) اما برخی از مدافعان سازگارگرایی جبر علی با مسئولیت اخلاقی، راهبرد کورسوی آزادی را در قبال این مشکل پیشنهاد کرده اند. کورسوهای آزادی در واقع امکان های بدیل کوچکی اند که حتی در پیچیده ترین موارد نوع فرانکفورتی نیز وجود دارند و به همین خاطر مهم اند. زیرا نشانه هایی از نادرستی جبرگرایی علی را به دست می دهند. (Fischer, 2006b: 16. And see: Fischer, 2006a: 341-342)

فیشر به چند نحو به این مشکل پاسخ می دهد؛ از جمله می گوید: «اگر مفهوم منشأ بودن را مستلزم کذب جبرگرایی علی بدانیم، بنابراین با تحقق جبرگرایی علی، هیچ چیزی نمی تواند علت شروع چیزی یا منشأ چیزی باشد و به طور خاص هیچ کس منشأ یا آغازگر رفتار خود نخواهد بود.» (Ibid) و این ادعا شهوداً درست به نظر نمی آید.

علاوه بر این فیشر معتقد است که مسؤولیت اخلاقی نه بدون منشأ است و نه به عواملی مانند شانس اخلاقی بستگی دارد، بلکه مسئولیت «باید به فاکتورهایی که تحت کنترل یک

شخص هستند بستگی داشته باشد.» (Fischer and Ennis, 1986: 34) لذا فیشر ارتباط مفهوم منشأیت با مسؤلیت اخلاقی را دقیق نمی‌داند و از طریق کنترل هدایتگر در واقع این رابطه یا بی‌رابطگی را قطع می‌کند. (Fischer, 2005: 145-256) به هر حال پاسخ اصلی فیشر به استدلال‌های فوق این است که آن‌ها تمایز میان دو نوع کنترل نظارتی و هدایتگر را نادیده گرفته و دچار مشکل شده‌اند. کنترل نظارتی توسط موجبیت علی رد می‌شود اما کنترل هدایتگر در این وضعیت‌ها صادق است و از آن‌جا که مسؤلیت اخلاقی بر کنترل هدایتگر استوار است، پس مسؤلیت اخلاقی نیز به قوت خود باقی است و با جبرگرایی علی ناسازگاری ندارد.

استراتژی‌های کورسوی آزادی چهار تقریر دارد که در مجموع می‌کوشند قدرت و توانایی عامل را در زمینه‌ی انتخاب عملکردش نشان بدهند. این رویکرد معتقد است که جبرگرایی علی تمام امکان‌های بدیل را حذف نمی‌کند بلکه برخی از امکان‌های بدیل کوچک باقی می‌مانند. مثال‌های نوع فرانکفورتی اثبات می‌کنند که مسؤلیت اخلاقی لزوماً نیازمند امکان‌های بدیل نیست، اما کورسویی از آزادی را رد نمی‌کنند. این مثال‌ها نشان می‌دهند که در هر عمل بالفعلی ولو این که امکان بدیل چشمگیری وجود نداشته باشد، اما اندکی کورسوی آزادی در آن هست. مدافعین این رویکرد برای یافتن این امکان‌های بدیل کوچک در بین توالی‌های بدیل، گاهی رو به عقب و گاهی رو به جلو می‌روند، که یک امکان بدیل یا کورسویی از آزادی را بیابند و مسؤلیت اخلاقی را بر مبنای آن نگه دارند. مثلاً لحظه‌ای را تذکر می‌دهند که عامل تردید و انتخاب می‌کند. همین لحظه‌ی تردید نشان می‌دهد که چند مسیر برای عامل وجود دارد و این برای اثبات مسؤلیت اخلاقی کافی است. (Fischer, 2006b: 40-45)

فیشر از راه‌های متعدد وارد نقد تمام عبار استراتژی کورسوهای آزادی می‌شود. وی این استراتژی را قدرت‌مندترین چالشی می‌داند که از مثال‌های فرانکفورتی نتیجه گرفته می‌شود. نقد اصلی او بر مبنای همان تمایز میان دو نوع کنترل مبتنی است و نشان می‌دهد که این استراتژی‌ها موفقیت‌آمیز و قناعت‌بخش نیستند. رویکرد کورسوهای آزادی، کنترل را بر مبنای مدل امکان‌های بدیل درک می‌کند و به مثال‌های فرانکفورتی استناد می‌دهد. فیشر تفسیر رویکرد کورسوهای آزادی از مثال‌های فرانکفورتی را مخدوش و ناموجه نشان می‌دهد. زیرا کورسوهای آزادی برای آن که زمینه‌ساز ویژگی‌های مسؤلیت اخلاقی عامل باشد، بسیار ضعیف است و نمی‌تواند ثابت کند که عامل‌های موارد مثال‌های فرانکفورتی اخلاقاً مسؤل عملکردهای خود می‌باشند. در نهایت فیشر کنترل هدایتگر را شرط کافی و مورد نیاز برای اثبات مسؤلیت اخلاقی می‌داند که در این استراتژی مورد توجه قرار نگرفته است. (Ibid: 59) به عبارتی دیگر فیشر بیش از آن که جبرگرایی علی را دشمن یا طرف حساب اصلی نظریه‌اش بداند، اما استراتژی کورسوی آزادی را رقیب جدی خود تلقی می‌کند به خصوص که این رویکرد تفسیر خاصی از

مثال‌های فرانکفورت ارائه می‌دهد که استواری استنتاج‌ها و تأییدگیری‌های فیشر از این مثال‌ها را به لرزه درمی‌آورد.

خلاصه جبرگرای علی بر اساس برهان نتیجه، برهان منشأ و اصل انتقال عدم مسئولیت و...، مسئولیت اخلاقی و کنترل نظارتی را زیر سؤال می‌برد. بازسازی امکان‌های بدیل و استراتژی‌های کورسوی آزادی که مسیرهای خردوریزی از آزادی عمل را در دل چالش ناسازگاری بیرون می‌کشد، به عنوان پاسخ ارائه شده‌اند اما فیشر آن‌ها را کنار می‌گذارد. مهم‌ترین تکیه‌گاه فیشر در نقد آن‌ها نیز تمایز میان کنترل نظارتی و هدایتگر است که فیشر نظریه‌ی خود را بر مبنای کنترل هدایتگر ارائه می‌دهد و بر همین مبنای نیز به پاسخگویی می‌پردازد.

۵- انواع مسئولیت اخلاقی در دیدگاه فیشر

انواع مسئولیت اخلاقی در دیدگاه فیشر را در سه نوع می‌توان توضیح داد: مسئولیت اخلاقی (۱) در قبال عمل، (۲) در قبال غفلت یا ترک عمل، و (۳) در قبال پیامدها و نتیجه‌های عمل یا ترک آن.

۱-۵ مسئولیت اخلاقی در قبال انجام عمل

تمام مباحث جاری تا کنون در باب توضیح مسئولیت اخلاقی در قبال «انجام عمل» بود و تکرار آن نیازی نیست. همین منطق و توضیحات درباره‌ی تشخیص مسئولیت اخلاقی در قبال غفلت و ترک عمل و همین‌طور در قبال پیامدها و نتیجه‌هایی که از انجام یا ترک عمل برمی‌خیزد و به جا می‌ماند، جریان دارد.

۲-۵ مسئولیت اخلاقی در قبال ترک عمل یا غفلت از انجام آن

ترک عمل یا غفلت از انجام عمل موضوع پیچیده‌ای است و مفاهیم مختلفی به آن اشاره دارند، که دلالت معنایی برخی از آن‌ها محدود اما بعضی دیگر، گسترده‌اند. فیشر ترک فعل یا غفلت را به معنای گسترده آن به کار می‌گیرد. (Fischer, 1997: 46)

ترک فعل و غفلت‌ها دو نوع‌اند: یا ساده‌اند یا پیچیده. تشخیص غفلت‌های ساده آسان‌اند و جای بحث ندارد. بیشتر غفلت‌های پیچیده نیاز به شرح دارند. غفلت از اعمال و پیامدهایش را به تبع تمایز دو نوع فاعلیت می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: (۱) فاعلی که عملی را انجام می‌دهد و به تبع آن موجب پیدایش پیامدهایی می‌شود. فیشر این قبیل نمونه‌ها را "عاملیت مثبت" می‌نامد. در توضیح این نوع معمولاً به نمونه‌ی "قهرمان" مثال زده می‌شود، نمونه‌ای که مثلاً فردی در یک موقعیت خطرناک، کسی را نجات می‌دهد و یا کاری قهرمانانه انجام می‌دهد. (۲) فاعلی که انجام عملی را ترک می‌کند یا از آن غفلت می‌ورزد، و این ترک یا غفلت موجب ظهور پیامدهایی می‌گردد. این نوع عاملیت، عاملیت منفی خوانده می‌شود. بنابراین غفلت‌ها نیز دو نوع‌اند: ۱- غفلت‌های حاصل از عاملیت مثبت و ۲- غفلت‌های حاصل از عاملیت منفی. برخی از

عاملیت‌های مثبت به امکان‌های بدیل دسترسی دارند اما برخی دیگر به آن‌ها دسترسی ندارند. در مورد دوم، نمونه‌هایی وجود دارند که عامل علی‌رغم فقدان امکان بدیل لیکن هنوز اخلاقاً مسئول قلمداد می‌شود. (Fischer, 2006b: 85)

الف) غفلت‌ها در عاملیت مثبت: به عنوان مثال، سارا همان‌طور که در کنار ساحل قدم می‌زند کودکی را می‌بیند که در حال غرق شدن است. او در آب می‌پرد و کودک را نجات می‌دهد. سارا قصدی جز نجات جان کودک نداشت، اما بالفرض اگر او قصد نجات نمی‌کرد آن‌گاه احساسات گناه‌آلود مقاومت‌ناپذیری مثل عذاب وجدان، او را فرامی‌گرفت و آرام نمی‌گذاشت. یعنی عذاب وجدان جایی برای امکان بدیل باقی نمی‌گذارد. این احساسات قوی موجب گردید که او ناگزیر کودک را نجات دهد. سارا این‌جا مسئولیت داشت حتی اگر امکان بدیل نمی‌داشت؛ زیرا برای نجات می‌توانست آزادانه عمل کند. (Ibid: 85-86) بنابراین، نمونه‌های عاملیت مثبت نشان می‌دهند که اعمال و غفلت‌ها با توجه به الزام وجود امکان‌های بدیل با هم تقارنی ندارند. یعنی نوعی عدم تقارن میان مسئولیت اخلاقی در قبال پیامدها و مسئولیت اخلاقی در قبال غفلت‌ها وجود دارد. زیرا اثبات اولی به آزادی عمل برای اجتناب از پیامد نیازی ندارد اما اثبات دومی به آزادی عمل نیاز دارد. (Ibid: 86) با توجه به الزام وجود امکان‌های بدیل، نظریه «عدم تقارن» فرض می‌کند که عاملیت مثبت در کل اعمال و پیامدهای آن‌ها با غفلت‌ها تفاوت دارد. فیشر به دلیل نپذیرفتن امکان‌های بدیل، این عدم تقارن را نیز نمی‌پذیرد.

ب) غفلت‌ها در عاملیت منفی: نمونه‌ی "قهرمان" یک مثال از موارد بی‌شمار درباره مسئولیت اخلاقی در عاملیت مثبت است که در آن عامل هیچ کنترل نظارتی بر عمل خود ندارد. سؤال این است که آیا همین حکم در نمونه‌های عاملیت منفی نیز صدق می‌کند یا خیر؟ غفلت‌ها دو نوع اند: کلی و جزئی. فردیت، معیار کلی‌تر یا جزئی‌تر بودن غفلت‌ها است. غفلت هر چه فردی‌تر باشد، جزئی‌تر است. در موارد غفلت‌های کلی‌تر، هر گاه فردی عمل A را انجام ندهد، او فاقد درک مرتبط برای انجام آن عمل است؛ زیرا از انجام آن غفلت می‌ورزد. غفلت از انجام عمل A به انجام بالفعل یا بالقوه‌ی عمل A نیاز ندارد. برای توضیح غفلت لازم است دو مسأله توضیح داده شود: ۱) نمونه‌های نوع فرانکفورت، و ۲- کنترل هدایتگر.

ج) توضیح مثال‌های نوع فرانکفورت در مورد غفلت‌ها: در مثال قبل، سارا تصمیم ندارد کودک را نجات دهد؛ زیرا کوسه‌هایی در آن نزدیکی هستند، که حتی اگر او بخواهد کودک را نجات دهد، باز هم دیر می‌رسد و نمی‌تواند نجاتش دهد. در این مثال، فیشر و راویزا، سارا را برای نجات ندادن کودک اخلاقاً مسئول می‌دانند. زیرا تصور کنید که سارا حتی اگر سعی می‌کرد نجات کودک را در ذهن خود بررسی کند، باز هم تمایل مقاومت‌ناپذیری برای انجام عملی دیگر او را فرامی‌گرفت به نحوی که او را وادار می‌کرد تا دیگر به نجات کودک فکر نکند. با این تغییر، نمونه‌ی سارا

دقیقاً مشابه مثال‌های دیگری از فیشر و راوزا، مانند مورد «قهرمان» است. (Ibid: 87) میان نمونه‌ی "قهرمان" و برداشت نوع فرانکفورت از نمونه‌ی "تنبل" تشابهی هست که فرانکفورت طبق آن، سارا را برای کوتاهی در نجات کودک اخلاقاً مسئول می‌داند. زیرا این مورد نمونه‌ای است که فرد نسبت به کوتاهی در انجام عمل A، حتی اگر نمی‌توانسته عمل A را انجام دهد، اخلاقاً مسئول است. اگر مرگ کودک پیامد ترک عمل نجات باشد، آن‌گاه آیا عامل در قبال این مرگ اخلاقاً مسئول است؟ فرانکفورت به معنای خاصی آن را مسئول می‌داند اما پاسخ فیشر بر اساس کنترل هدایتگر روشن می‌شود. یعنی اگر عامل، کنترل هدایتگر بر وضعیت داشته باشد پس در قبال غفلتش مسئول است و باید پاسخ دهد.

بنابراین، در بحث عاملیت مثبت، مثال‌هایی وجود دارد که فردی اعمالی را انجام می‌دهد و موجب پیامدهایی می‌شود که در آن موارد برای مسئولیت اخلاقی نیازی به امکان‌های بدیل ندارد. ولی در برخی نمونه‌های عاملیت منفی، مسائل پیچیده‌تری وجود دارد. زیرا در بخشی از این نمونه‌ها به نظر می‌رسد که الزام امکان‌های بدیل برای مسئولیت اخلاقی وجود دارد، اما در بخش دیگری از این نمونه‌ها هیچ الزامی وجود ندارد. فیشر این مسائل پیچیده را با رجوع به ارتباط مسئولیت اخلاقی با کنترل هدایتگر حل و فصل می‌کند. مثلاً در جنگل آتش‌سوزی شده است. در فرض اول، جنگلبان در واقع و بالفعل از مهار آن ناتوان است؛ پس مسئولیتی ندارد، لکن در فرض دوم، جنگلبان اصلاً تصمیمی برای مهار ندارد، صرف‌نظر از این که کنترلی بر مهار دارد یا خیر. در فرض دوم، اگر او کنترل هدایتگر بر مهار آتش داشته و اقدام نکرده، اخلاقاً مسئول است؛ اما اگر فاقد کنترل هدایتگر بوده پس مسئولیتی متوجه او نبوده تا در قبال غفلتش پاسخ بدهد. خلاصه با این که شرایط برای عاملیت مثبت و منفی نامتقارن به نظر می‌آید اما اثبات مسئولیت اخلاقی در مورد غفلت از عمل مستلزم دسترسی به امکان بدیل نیست. (Ibid: 89-90)

توضیح کنترل هدایتگر در مورد غفلت‌ها: مسئولیت اخلاقی غفلت‌ها بر اساس کنترل هدایتگر ثابت می‌شود. یک غفلت ساده می‌تواند قصوری در یک عمل (مثلاً کوتاهی در نگهداری کودک) باشد. فیشر این غفلت‌های ساده را "غفلت‌های بدنی" می‌نامد. کاربرد مفهوم کنترل هدایتگر در این موارد، نسبتاً ساده است: طبیعی است که بگوییم عامل زمانی در کوتاهی خود نسبت به انجام عمل A کنترل هدایتگر دارد که حرکت بدنی B در واقعیت ناشی از مکانیسم پاسخگویی معتدل به دلایل خود عامل باشد. (Ibid: 90)

اما یک غفلت پیچیده فقط با حرکت بدنی ایجاد نمی‌گردد. برای مثال، قصور فردی که موجب به صدا درنیامدن زنگ خطر شده، یک غفلت پیچیده است. از نظر شهودی، این مورد فقط دارای حرکت بدنی نیست، اما رابطه‌ای میان حرکت بدنی و فعال نشدن آژیر خطر وجود دارد. با این حساب، کوتاهی در انجام عمل A زمانی یک غفلت پیچیده به حساب می‌آید که انجام عمل

A شامل مواردی بیش از حرکت بدنی صرف فرد باشد. در غفلت پیچیده، یک عامل فقط در موردی دارای کنترل هدایتگر در کوتاهی در انجام عمل A می‌باشد که: (۱) حرکت بدنی او به نحو معتدلی به دلایل پاسخ دهد و (۲) رویداد متناسب در جهان بیرونی به نحو مناسبی به کوتاهی او در حرکت بدنی حساس باشد و واکنش نشان بدهد. در این صورت، فرد به عنوان عاملی محسوب می‌گردد که موجب وقوع پیامدهای منفی کلی نسبتاً جزئی شده است. اصل برهان مسأله از نظر فیشر بدین شرح است:

فرض کنید که در جهان واقعی، عامل S بدنش را به روش B در زمان T به وسیله مکانیسم M حرکت می‌دهد، و حرکت بدن S به روش B در زمان T موجب پیدایش پیامد کلی C می‌گردد که در زمان $T+i$ به وسیله فرایند P به دست آمده است. بنابراین، توالی منتهی به پیامد کلی C به دلایل چنین پاسخ می‌دهد که، اگر و تنها اگر سناریوهای احتمالی R وجود داشته باشند که در آن‌ها، بدن عامل S طبق مکانیسم M و روش B^* (نه روش B) عمل می‌کند، آن‌گاه عامل S می‌داند چه چیزی را باید به عنوان الگوی قابل فهم دلایل در مقابل عمل سناریوهای R در نظر گرفت، تا برخی از آن‌ها اخلاقی باشند؛ درحالی‌که سناریوی احتمالی R وجود دارد که در آن S برای حرکت بدنش به روش B^* در زمان T دلیل دارد، و طبق آن حرکت می‌دهد. حالا، اگر S بدنش را به روش B^* در زمان T حرکت می‌داد، همه رویدادهای بدیل (به جز B^*) که واقعاً بین زمان T و $T+i$ رخ می‌دهند، رخ نمی‌دادند و فرایند نوع P رخ می‌داد؛ بنابراین C رخ نمی‌داد. (Ibid: 92) به هر حال، مسئولیت اخلاقی در قبال غفلت پیچیده با رجوع به تحلیل مسئولیت اخلاقی در قبال پیامدهای کلی قابل اثبات است. همچنین توضیح کنترل هدایتگر در بافت عاملیت منفی مشابه توضیح آن در بافت عاملیت مثبت است، البته با در نظر گرفتن این مطلب که مکانیسم مرتبط به خود عامل و شامل نوعی پاسخگویی به دلایل باشد. (Ibid: 90-92)

در نهایت فیشر رویکرد متقارن به مسئولیت اخلاقی را تأیید می‌کند، و برخی از امتیازهای آن را چنین برمی‌شمارد:

(۱) با رویکرد متقارن در عاملیت مثبت و منفی می‌توان به بررسی جامع‌تری در باب مجموعه کاملی از نمونه‌ها دست یافت.

(۲) بخشی از یک نظریه متقارن و یک‌دست درباره‌ی مفاد کامل مسئولیت اخلاقی وجود دارد که شامل (حداقل) مسئولیت در مقابل اعمال، پیامدها و غفلت‌ها می‌گردد. کنترل هدایتگر، نقش محوری در توضیح مسئولیت اخلاقی برای انواع مختلفی از اعمال ایفا می‌کند.

(۳) ارتباط مسئولیت اخلاقی در عاملیت منفی با کنترل هدایتگر، کمک بیشتری به پروژه نیمه‌سازگارگرای می‌کند. (Ibid: 92)

۳-۵) مسئولیت اخلاقی در قبال پیامدهای انجام عمل یا ترک آن

این نوع مسئولیت نیز محل گفت‌وگوها و منازعات زیادی واقع شده است. خلاصه‌ی نظر فیشر درباره‌ی آن چنین است که دلیل مسئولیت اخلاقی در قبال نتایج با دلیل مسئولیت اخلاقی در قبال اعمال، موازی و قابل تعمیم است. عامل اخلاقاً مسئول یک عمل است به دو شرط: ۱- خود عامل موجب آن عمل شده باشد؛ ۲- آن عمل از «توالی پاسخگو» ناشی شده باشد. بنابراین باید بین دو مؤلفه‌ی توالی منجر به عمل، تمایز قائل شد: الف) مکانیزم هدایتگر یک عمل وجود داشته باشد. ب) فرایند هدایتگر از آن عمل به یک رویداد در دنیای خارجی منتقل شود. (Fischer and Ravizza (ed), 1993: 339-340)

وان اینواگن بین پیامد مشخصه‌ها و پیامد جهان‌ها تمایز قائل است. وی پیامدهای مشخصه را در رابطه با موارد پیشین علی و پیامدهای جهانی را در رابطه با توالی‌های بدیل مطرح می‌کند. فیشر با بازنگری در آن، بین پیامدهای جزئی و کلی تمایز قائل می‌شود. بدین سان که توصیف کنترل هدایتگر در برابر پیامد مشخصه‌ها یا نتایج جزئی یک گستره‌ی معقول و نسبتاً ساده از توصیف کنترل هدایتگر اعمال است. یعنی، عامل S بر پیامد مشخصه C کنترل هدایتگر دارد. همچنین S دارای کنترل هدایتگر بر عمل A نیز می‌باشد. زیرا نتایج A از مکانیسم پاسخگویی معتدل به دلایل خود عامل ناشی می‌شود و در نهایت، معقول است اگر انتظار داشته باشیم S باور دارد که C از A ناشی خواهد شد (یا ممکن است از آن ناشی شود). (Fischer, 2006b: 18)

توصیف کنترل هدایتگر بر پیامد جهان‌ها نیز بر مبنای توصیف کنترل هدایتگر در باب اعمال صورت می‌گیرد اما به شیوه‌ای متفاوت. زیرا این توصیف دو حساسیت مرتبط به هم را مطرح می‌کند: در مرحله‌ی اول، حرکات بدنی عامل باید از مکانیسم پاسخگویی معتدل به دلایل ناشی شده باشد. در مرحله‌ی دوم، رویداد مربوطه در جهان بیرونی باید به نحو مناسب نسبت به حرکات بدنی عامل حساس باشد. پس در مرحله اول، فرد فرایند ثابتی دارد که بالفعل از حرکات بدنی به رویدادی در دنیای بیرونی منتقل می‌شود. در مرحله بعدی، فرد میان شرایط پیش‌زمینه‌ای و رویدادهایی که در زمینه‌ی این شرایط رخ می‌دهند، تمایز قائل می‌شود. در این جا فرد می‌تواند شرایط پیش‌زمینه‌ای را ثابت نگه دارد و با تکیه بر آن، رویدادهای همزمان ایجادشده را مجزا کند. چه با توجه به این پیش‌فرض‌ها و چه بر خلاف آن‌ها، اما فرد می‌تواند حساسیت رویداد دنیای بیرونی و حرکات بدنی عامل را تحت ارزیابی قرار دهد. (Ibid: 19)

برهان اجتناب‌ناپذیری: وان اینواگن با توجه به تمایزی که میان پیامدهای مشخصه و جهانی قائل می‌شود، انتقادی در این زمینه دارد. (Van Inwagen, 1978: 201° 24. and see: Van Inwagen, 1983: 153° 189)

منفردی وجود ندارد که عامل در رابطه با آن هم بتواند از آن اجتناب کند و هم اخلاقاً مسئول آن باشد. این دوگانگی معقول نیست. توضیح این که هر گاه عامل اخلاقاً مسئول چیزی باشد در قبال پیامد مشخصه یا جهانی آن نیز مسئولیت اخلاقی دارد. در عین حال، هرچند عامل اخلاقاً مسئول یک پیامد مشخصه است اما می‌تواند از آن پرهیز کند، آن هم زمانی که در توالی بدیل یک رویداد مشخصه‌ی متفاوت دربارۀ آن مطرح شود، به نحوی که تاریخچه علی متفاوتی داشته باشد. در این مورد نمی‌تواند از دستیابی به پیامد جهانی مربوطه پرهیز کند، پس عامل اخلاقاً مسئول آن نیست. (Fischer, 2006b: 10-12)

وان اینواگن با افزودن مثال‌های نقض سبک فرانکفورت مسأله را بیشتر توضیح می‌دهد. یک عامل از طریق دنبال کردن یک «جاده علی» خاص، وارد حالت خاصی از تلاش‌ها می‌شود. در این فرض، عامل عمداً جاده علی خاصی را انتخاب می‌کند تا وارد حالت خاصی از تلاش‌ها شود اما این تلاش‌هایش به صورت پیامدهای جهانی است، یعنی از جاده‌های علی مختلفی می‌توان به آن رسید که برخی از آن‌ها با جاده‌ی منتخب عامل کاملاً تفاوت دارد. این تصور ممکن است در هر مسیر علی‌ای که عامل آن را انتخاب کند، روی دهد. به همین خاطر عامل در مثال‌های نقض سبک فرانکفورت همواره مشخص می‌کند که مسئول آن حالت از تلاش‌هایی نیست که قادر به پرهیز از آن‌ها نبوده است. (Van Inwagen, 1983: 176) فیشر این مورد را نه با کورسوهای آزادی پاسخ می‌دهد و نه با امکان‌های بدیل، بلکه آن را با رجوع به علیت پیشینی پاسخ می‌دهد. اگر عامل در مسیر علت پیشینی عملش (و به تبع مالکیت مکانیسم عمل) قرار دارد و بر آن کنترل هدایتگر دارد، پس اخلاقاً مسئول عملکردهایش، دست‌کم برخی از پیامدهای آن، می‌باشد. (Fischer, 2006b: 14)

۶- نتیجه‌گیری

به جای جمع‌بندی تکراری بهتر است نگاهی مختصر به جهات توسعه‌ی نظریه‌ی فیشر افکنده شود. در همین راستا نتیجه‌گیری نیز از منظر دو مسأله‌ی عقلانیت و زیبایی‌شناسی مسئولیت اخلاقی به انجام می‌رسد. بدین سان امکانات جدیدی از نظریه‌ی فیشر مورد ارزیابی واقع می‌شود. فیشر مسئولیت اخلاقی را بدون دسترسی به امکان بدیل تئوری‌پردازی می‌کند. به نظر او شرط اساسی مسئولیت اخلاقی همانا کنترل هدایتگر است که بر اساس دو مؤلفه تحقق می‌پذیرد:

(۱) مالکیت مکانیسم عمل: فیشر این بُعد را بر مبنای علیت پیشینی به سوی تاریخ عمل توسعه می‌بخشد. زیرا سابقه‌ی عمل و اثبات مسئولیت اخلاقی در حین عمل و در قبال عواقب آن همگی گذشته و حال و آینده‌ی عمل را مدنظر قرار می‌دهد. به عبارتی، علیت پیشینی عمل و مالکیت مکانیسم عمل در نهایت مسئولیت اخلاقی در قبال تاریخ عمل را نشان می‌دهد.

۲) مکانیسم پاسخگویی به دلایل: فیشر این بُعد را در دو جهت توسعه می‌دهد: اول در راستای عقلانیت و معرفت که با شرط آگاهی در دیدگاه‌های قدیمی متناظر است؛ و دوم در راستای افق هنری و روایی، که نوعی هویت‌بخشی به عامل را ابراز می‌دارد. فیشر از امکانات ادبی و هنری زبان در زیباشناختی کردن مؤلفه‌ی مکانیسم پاسخگویی استفاده می‌کند. یعنی پاسخگویی به شکل روایی متضمن نوعی ابراز هنری هویت عامل اخلاقی است. زیرا فرد با بیان و روایت تجربه‌ی عملش، از خلال دیالوگ‌های ادبی و شکل‌های هنری، می‌تواند به ابزار وجود خویش بپردازد. بر این مینا، فیشر از یک سو مسئولیت اخلاقی را با هویت آدمی گره می‌زند. و از سوی دیگر میان مسئولیت اخلاقی و امکان بیان هنری پاسخگویی جمع حاصل می‌کند.

خلاصه کنترل هدایتگر با وجود دو مکانیسم پاسخگویی به دلایل و مالکیت عمل بازشناسی می‌شود که هر یک سه ملاک و سه مرحله‌ی تحقق دارند. نهایتاً فیشر آن‌ها را به رنگ عقلانیت تاریخی و روایت هنری آراسته گردانده و بدین ترتیب، یک نظریه‌ی جامع، منسجم و جذاب درباره‌ی مسئولیت اخلاقی ارائه می‌دهد که در گفت‌وگو و نقد نیز هم‌پای خیلی از نظریات دیگر و البته در دفاع از مسئولیت اخلاقی حرکت می‌کند.

فهرست منابع

1. R. J. Wallace, *Responsibility and the Moral Sentiments*, Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1994.
2. John Martin Fischer and Mark Ravizza, *Free Will and Modal Principle*, *Philosophical Studies: An International Journal for Philosophy in the Analytic Tradition*, Vol. 83, No. 3, Sep. 1996, pp. 213-230.
3. Fischer, John Martin (1994). *The Metaphysics of Free Will: An Essay on Control*, Aristotelian Society Monograph Series, Vol. 14, Cambridge, Mass.: Blackwell Publishers.
4. Fischer, John Martin (1997). Responsibility, Control, and Omissions, *The Journal of Ethics*, Vol. 1, No. 1.
5. Fischer, John Martin (1999). Recent Work on Moral Responsibility, *Ethics*, Vol. 110, No. 1, University of Chicago Press.
6. Fischer, John Martin (2005). The Free Will Revolution, *Philosophical Exploration*, 8.
7. Fischer, John Martin (2006a). Free Will and Moral Responsibility, Reprinted in: David Copp (ed) (2006), *The Oxford handbook of ethical theory*, London: Oxford University Press.
8. Fischer, John Martin (2006b). *My Way: Essays on Moral Responsibility*, London: Oxford University Press.
9. Fischer, John Martin (2006c). The Cards That Are Dealt You, *The Journal of Ethics*, Vol. 10, No. 1/2, Jan.
10. Fischer, John Martin / Ennis, Robert H. (1986). Causation and Liability, *Philosophy and Public Affairs*, Vol. 15, No. 1, Winter.
11. Fischer, John Martin / Ravizza, Mark (1996). Free Will and Modal Principle, *Philosophical Studies: An International Journal for Philosophy in the Analytic Tradition*, Vol. 83, No. 3, Sep.
12. Fischer, John Martin / Ravizza, Mark (1998). *Responsibility and Control: A Theory of Moral Responsibility*, London: Cambridge Studies in Philosophy and Law, Cambridge University Press.
13. Fischer, John Martin / Ravizza, Mark (ed) (1993). *Perspectives on Moral Responsibility*, Ithaca and London: Cornell University Press.
14. Glannon, Walter (1999). Responsibility and Control: Fischer's and Ravizza's Theory of Moral Responsibility, *Law and Philosophy*, Vol. 18, No. 2.
15. Kane, Robert (1996). *The Significance of Free Will*, London: Oxford University Press.
16. McKenna, Michael (1997). Alternative Possibilities and the Failure of the Counterexample Strategy, *Journal of Social Philosophy*, No. 28.
17. Oshana, Marina (1997). *Ascriptions of Responsibility*, *American Philosophical Quarterly*.

18. Pereboom, Derek (?). *Reasons-responsiveness, Alternative*
19. Pereboom, Derek (1999). *Living without Free Will*, Burlington, Vt.: University of Vermont, Philosophy Department.
20. Smilansky, Saul (2000). *Free Will and Illusion*, London: Oxford, Clarendon Press.
21. Sobel, Jordan Howard (1998). *Puzzles for the Will*, Toronto: University of Toronto Press.
22. Strawson, Peter F. (1962). *Freedom and Resentment*, Proceedings of the British.
23. Van Inwagen, Peter (1975). The Incompatibility of Free Will and Causal Determinism, *Philosophical Studies*.
24. Van Inwagen, Peter (1978). Ability and Responsibility, *Philosophical Review*, No. 87.
25. Van Inwagen, Peter (1980). *The Incompatibility of Responsibility and Determinism*, Bowling Green, Ohio: Bowling Green State University Press.
26. Van Inwagen, Peter (1983). *An Essay on Free will*, Oxford: Clarendon.
27. Wallace, R. Jay. (1994). *Responsibility and the Moral Sentiments*, Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
28. Watson, Gary (1996). Two Faces of Responsibility, *Philosophical Topics*, No. 24.